

بررسی تاریخی زبان و هویت نژادی در کرستان

■ چکیده

موضوع اصلی این نوشتار را تحلیل هویت نژادی کردها شکل می‌دهد و این که، نقش زبان کردی در تمیز بخشی به این گروه تا چه میزان است. مؤلف با استناد به مطالب به چاپ رسیده از بزرگان و شاعران کردزبان، به این وجود مستقل اشاره دارد. همین امر منجر به برگرفتن سیاستهای متفاوتی نسبت به کردها در کشورهای مختلف گردیده که در این جا مؤلف به طور مشخص به چند کشور مهم اشاره دارد. سیاست تأکید تمام‌عیار بر زبان ترکی و نفی هویت کردی، که با نابردباری تمام دولت ترکیه به اجراء گذارده شد، عملاً به بسط نتایج موردنظر نایل نیامد. سیاست نسبتاً بردبارانه دولت تحت قیمومت فرانسه در سوریه به بسط زبان کردی و نوآوری‌هایی منتهی می‌شود؛ این سیاست البته در پی جنگ جهانی دوم و استقلال سوریه، پایان می‌یابد و مهاجرت بزرگان کرد را به دنبال دارد.

ایران در دوره رضاخان، سیاست ادغام را پیشه کرد که در نهایت شکل سرکوبگرانه به خود می‌گیرد و مهاجرت ایشان را به کشورهای همجوار به دنبال دارد. پیروزی انقلاب اسلامی فضای تازه‌ای را ایجاد کرده که در آن عنصر ایدئولوژی بسیار مهم است و همین امر، در چیره آمدن بر بحرانهای قومی به کمک دولتمردان ایرانی آمده است.

■ فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۴۶
الف- نخبان کرد و هویت کردی.....	۱۴۷
ب- زبان و هویت کردی در قرن بیستم.....	۱۴۹
ج- سیاست برخورد با اکراد در منطقه.....	۱۵۲
۱- ترکیه.....	۱۵۲
۲- سوریه.....	۱۵۴
۳- ایران.....	۱۵۴
۴- عراق.....	۱۵۵
نتیجه‌گیری.....	۱۵۷
منابع.....	۱۵۸

■ کلید واژه‌ها

قومیت.....
اکراد.....
ایران.....
سیاست.....
فرهنگ.....

مقدمه

در آسیا قلمرو کوهستانی وسیعی که اعراب را از جهان مسلمان غیر عرب جدا می‌کند از دریای سیاه در شمال تا دشتهای بین‌النهرین در جنوب و تا آن سوی رشته کوه زاگرس به طرف شرق کشیده شده است. این سرزمین آب پخشان رودهای بسیاری از جمله دجله، فرات و ارس است و موطن اصلی کردها از گذشته‌های بسیار دور یعنی بسیار پیشتر از ورود اعراب و ترکها به این منطقه می‌باشد. در حالی که اعراب، فارسها و ترکها موفق به ایجاد دولت شدند، کردها در باره ناکام ماندند. کردها نه تنها موفق به اتحاد نشده‌اند، بلکه همیشه قربانی جنگهای دایمی بین همسایگان قدرتمندشان و تمام خسارتهای جانی و مالی پی آمده از این جنگها، بوده‌اند. اگر چه کردها در دوره‌های مختلف تاریخشان به درجات متفاوتی بر امور خویش کنترل داشته‌اند، با این وجود، همیشه زیر فشار همسایگان نیرومندتر و خواسته‌هایی که مستلزم خفه کردن آمالها و نفی هویت ملی کردها بوده است، به سر برده‌اند. به طور حتم هویت و زبان کردی هدف اصلی سیاستهای سرکوب‌گرانه به کار گرفته شده حکومتهای غالب در منطقه کردها بود؛ البته با امکان استثناء کردن جامعه کوچک کردها در اتحاد شوروی که تا اندازه‌ای از آزادی فرهنگی پایدار برخوردار بودند که در سرزمین اصلی کردها از آنها دریغ می‌شد. کردها دارای ویژگیهای فرهنگی مشترک با همسایگان ترک، عرب و فارس خود می‌باشند که مهمترین آنها اسلام است. با این حال یکی از تفاوتهای اصلی جداکننده کردها از مردمان همسایه، زبان آنهاست که به طور معمول «کردی» نامیده می‌شود و متعلق به خانواده زبانهای ایرانی است؛ اگر چه از نظر منشأ با زبانهای فارسی، پشتو،

بلوچی و دیگر زبانهای ایرانی پیوند دارد، زبان کردی هنوز هم یک زبان متمایز به شمار می‌رود. زبان کردی از نظر ساختاری بطور نسبی تفاوت‌های بیشتری با زبانهای عربی و ترکی که متعلق به خانوادهٔ زبانهای سامی و اورالو-آلتائیک^۱ می‌باشند، دارد. از جهت نظری و با در نظر گرفتن تاریخ مردم کرد در ارتباط با همسایگانشان، به نظر می‌رسد که زبان کردی نامزد اصلی برای بیان تفاوت‌های قومی کردها در مقابل مردمان همسایه‌شان باشد.

الف- نخبگان کرد و هویت کردی

قرنها نخبگان کرد، افکار خود را با زبان مردمان غالب و حاکم بر آنها بیان می‌کردند. آنها به سهولت به زبانهای عربی، فارسی یا ترکی می‌نوشتند، که قدمت این حقیقت به قرن سیزدهم میلادی می‌رسد. ابن‌اینر (فوت ۱۲۲۳ م) تاریخ‌نگار و تذکره‌نویس کرد و نیز ابن‌خلکان (فوت ۱۲۸۲ م) یا ابوافدا (فوت ۱۳۳۱ م) دیگر جغرافی‌دانان و تاریخ‌نگاران کرد به عربی می‌نوشتند. در قرن شانزدهم میلادی ادریس حکیم بدلیسی (فوت ۱۵۲۰ م) اثر خود به نام «هشت بهشت» را که نخستین تاریخ سلسلهٔ عثمانی است، به فارسی نوشت. همچنین فرمانروا شرف خان ابن شمس بدلیسی (فوت ۱۶۰۴ م)، حاکم قلمرو بدلیس برای نوشتن شرفنامه (۱۵۹۶ م) که تاریخی است دربارهٔ سرزمینهای تحت فرمانروایی حاکمان کرد و هنوز هم منبعی اصلی در مورد تاریخ کردستان در قرون وسطی است از پارسی بهره گرفت. این توسل همیشگی به زبانهای دیگر غیر از زبان کردی، موقعیت برتر این زبانها را نسبت به زبان کردی به مثابه زبانهای فرهنگی برتر و گروه حاکم نشان می‌دهد؛ همچنین این امر ممکن است بازتابی از احساس تعلق نویسندگان به قشر روشنفکر و حاکم غیر از جامعهٔ نژادی خود باشد. در این مقام استفاده از زبان غالب، رفتاری غیر معمول به شمار نمی‌رود.

معمولاً این متفکران آفرینشگر (اسمیت ۱۹۹۱ م) و به ویژه شاعران می‌باشند که نخستین قدم را به سوی استفاده از زبان مادری در آثار خود بر می‌دارند و بنابراین موهبت قدرت نماد هویت مشترک و احتمالاً وسیلهٔ نوشتن ارتباطات خارج از حوزهٔ شعری شدن را به آن می‌بخشند. احمدخانی (فوت ۱۷۰۷ م) اولین شاعر در بیان این

احساس که کرده‌ها مردمان متمایزی هستند، در اثر خیالی خود «مهم و زین»^۱ می‌باشد. این اثر که شامل ۲۶۵۵ بیت مثنوی است با غنی بودن از نظر صنایع شعری و فضای موسیقایی، سراینده خود را در میان کرده‌ها چنان مشهور ساخت که فردوسی در میان فارسی زبانها یا هومر در ادب یونانی شهرت دارد. در ابیات آغازین این شعر، شاعر عظمت کاری را که خود آغاز کرده است می‌شناسد، زیرا تا آن زمان تصور می‌شد که زبان کردی برای بیان فرهنگ ادبی برتر وسیله مناسبی نباشد. بزرگترین مانع در این مورد چنان که شاعر هم اشاره می‌کند، این احساس شایع حتی در میان خود کرده‌ها بود که زبان کردی ناتوان از پرداختن به فرهنگ و ادب است، زیرا فاقد دستور زبان معیار بوده و چنین پنداشته می‌شد که از نظر لغوی نیز ناقص باشد.

اگرچه این جنبه‌های زبان مهم می‌باشند، خانی خوب می‌دانست که مشکل عمیق‌تر از اینها بود و به ژرفای جان آدمیانی نفوذ می‌کرد که به نظر می‌رسد در توانائی‌شان برای آفرینش فرهنگی برای خود از طریق استفاده خلاقانه از زبانشان شک کرده بودند. خانی در استفاده از زبان کردی برای بیان شعرش به خوبی از نقش هویت‌دهی آن آگاه بود. وی همچنین می‌دانست که این تغییر دید تا چه اندازه انقلابی بوده، چنان که با به کار بردن کلمه «بدعت» برای توصیف کار خود به آن اشاره کرده است. خانی در مورد آنچه که تلاش کرده است در این شعر انجام دهد می‌گوید (رجوع شود به رودنکو ۱۹۶۲ م):

(زبان) گفتار کردی را پیراسته‌ام و پس مانده‌ها را انداختم

چنان که در مورد زبان دری انجام شده بود

آن را در قالبی منظم آورده‌ام

و زحمات را به خاطر مردمانم تحمل کرده‌ام

تا دیگر کسی نگوید که کرده‌ها

نادانند، بی‌ریشه‌اند و والاتسار نیستند.

و باز می‌افزاید که:

چه می‌شود کرد اگر این میوه آبدار نیست؟

زبان کرمانجی است، ارزش آن همین است!

چه می‌شود کرد که این فرزند دلربا نیست؟

نخستین فرزند است، نزد من عزیزترین است

حتی اگر این میوه خوشگوار هم نباشد

این فرزند برایم با ارزش‌ترین است

مشوق من ابریشم و جواهراتش همه‌اش از آن من است

نه این که از کسی قرض گرفته شده باشند

چند سطر پایین‌تر وی از مخاطبش طلب بخشش می‌نماید:

من حلیی سازم نه جواهری (گوه‌ری)

مرد خود ساخته‌ای که کسی چیزی به او نیاموخت

من کردی هستم از کوه‌های بلند

و این چندکلمه را به زبان کردی می‌گویم

آن را به لطف بپذیر

با گوش درست و به ژرفی بشنو

عبارات بالا آگاهی کامل خانی را از اهمیت آغاز استفاده از زبان کردی نشان می‌دهد.

خانی پیروزمندانه بیان می‌دارد که هیچ مهم نیست که زبان کردی جدید چه کاستیهایی

داشته باشد، در هر صورت بر زبانهای دیگر برتری دارد به این دلیل که زبان مادری

کردهاست و فقط یک ابزار برای بیان نیست. کردی زبان کوههای اوست و بنابراین

طبیعی‌ترین زبان برای کرد می‌باشد. خانی با بیان این عقاید بسیار شبیه پیشقراولان

ملی‌گرائی در فرهنگهای دیگر، که وظیفه خود می‌دانند، زیبایی و طبیعی بودن زبان

خودشان را در حکم نماد هویت قومی ارتقاء بخشند، عمل می‌کند. (فیش من ۱۹۷۲). از

این نظر خانی در میان دیگر روشنفکران کرد که به طور طبیعی می‌دانند زبان و ادبیات،

وابسته به فرهنگ بوده و البته به «ملت» نیز وابسته می‌باشند، پیشگام به شمار می‌رود.

ب- زبان و هویت کردی در قرن بیستم

این علاقه به زبان کردی تا قرن بیستم ادامه یافت. یکی از ارزشمندترین کارها در این

زمینه را حاج قادر کویی (فوت ۱۸۹۴)، ضمن نکوهش فراموشی زبان کردی در میان

خود کردها، انجام داده است؛ وی خطاب به مردم خود می‌گوید (سردار و شارضا^۱

۱۹۸۶): نگوئید:

۱۵۰ زبان کردی صفای زبان فارسی را ندارد
 اولی [ایسن زبان از فصاحتی برخوردار است.
 که بلندیایی بسی همتا دارد
 اما فقدان همبستگی میان کردها، قدر و قیمت آن را پایین آورده است
 اگر تمام دست نوشته‌ها و کتابها، تاریخ و مکاتبات
 به زبان کردی نوشته شده بود
 در آن صورت ملاها و شیخها، شاهان و شاهزاده‌هایمان
 تا رستاخیز شناخته شده می‌ماندند
 در مسیان تمام انسانها، تنها کردها
 از حق خود برای آموختن و نوشتن محروم شده‌اند
 اگر تمام علمای کرد، کوچک و بزرگشان را در نظر بگیرید
 در عمر خویش هرگز دو کلمه کردی نخوانده‌اند
 در میان تمام انسانها، تنها کردها
 بسی‌کتاب و بسی‌ادبیات مانده‌اند
 حاج قادر کویی در زمان آشفتگی، سختی و محرومیت در سرزمین خود،
 می‌نوشت، همچنین نیمه قرن نوزدهم در شرق عصر اوج ملی‌گرایی در لوانت، ترکیه و
 بالکان بود، که زبان را عامل نخست در شکل‌گیری هویت مشترک در نظر می‌گرفتند.
 بنابراین ما ممکن است علاقه حاج قادر کویی به زبان کردی را بازتابی از این روند
 عمومی در امپراتوری عثمانی به حساب آوریم، اما برخلاف دیگران در این محیط
 سیاسی - اجتماعی، کویی با مشکلات فرهنگی دست و پنجه نرم می‌کرد و این تنها در
 مقابل قومیت‌های خارجی نبود بلکه قسمت اعظم آن در مقابل مردمان خودش بود که
 بی‌اعتنایی آنها به زبانشان یکی از عوامل ناهمبستگی ملی آنهاست. در تلاش برای نشان
 دادن وابستگی متقابل زبان و هویت، شاعر خاطر نشان می‌نماید که مردم از طریق
 زبانشان وارد تاریخ می‌شوند و در غیر این صورت حتی عالیترین آنها، تا هنگامی که از
 زبانهای دیگر برای بیان نظرات خویش استفاده کنند، نخواهند توانست به جایگاه
 مناسب خود دست یابند. شاعر همچنین آگاه است که دانش واقعی نمی‌تواند در میان
 کردها گسترش یابد، مگر از طریق زبان کردی و نائل شدن به این هدف که پیش نیاز لازم

برای تجدید حیات ادبی مستحکم می‌باشد.

اختراع چاپ که در توسعه «نظریه ملت»^۱ در قرن هفدهم در اروپا نقش اساسی ایفاء نمود، به گسترش زبان کردی نیز کمک کرد. البته نباید در مورد نقش چاپ در توسعه این زبان اغراق کرد، به ویژه با در نظر گرفتن این که چاپ و نشر روزنامه‌ها و نشریات ادواری زبان کردی به طور یکسان در شرایط بسیار دشواری انجام گرفت. اولین نشریه ادواری کردی که به صورت معنی داری «کردستان» نامیده می‌شد به صورت یک نشریه دوزبانه کردی - عثمانی^۲ در سال ۱۸۹۸ انتشار یافت که البته نه در خود کردستان بلکه در قاهره منتشر گردید و این حقیقتی است که شرایط نامساعدی را که روشنفکران فرهنگی کرد در آن زمان با آن روبه‌رو بودند نشان می‌دهد؛ در اولین شماره آن به تاریخ دوم آوریل ۱۸۹۸، مقداد مدحت بدرخان نوشت: «امروزه هر اتفاقی که در جهان بیفتد در روزنامه‌ها گزارش می‌شود و ما از آنها مطالب زیادی را می‌آموزیم. بدبختانه کردها با وجود هوش و شجاعت، بدون اطلاع از آن چه که در سیاره ما می‌گذرد، زندگی می‌کنند. من این نشریه را منتشر می‌کنم تا شما را از توسعه امور در جهان آگاه کنم و به کردی نوشتن و خواندن ترغیب نمایم.» این مطلب با وجود سادگی اش، بیانگر عقیده رایج نخبگان کرد است که: کردها تنها از طریق زبان کردی می‌توانند به یک آگاهی پایدار از جهان برسند.

قبل از جنگ جهانی اول، صرف نظر از فعالیت محدود خبری، ادبیات کردی به شعر و مقداری نثر، که اندکی از آن منتشر شده است، محدود شده بود.

در زمان صلح ۱۹۱۸، نیروهای بریتانیا استان موصل را که قرار بود مرکز کردستان عراق اعلام گردد، اشغال کرده بودند، اولین اقدام بریتانیا اخراج کارکنان غیرنظامی ترک بود. به منظور از بین بردن پیوستگیها بین کردها و عثمانیها، بریتانیا کردها را در اداره امور جایگزین ترکها نمود. پخش برنامه‌های رادیویی به زبان کردی از ایستگاه رادیویی زمان جنگ بریتانیا به نام «الشرق الاونا» در جافا^۳ و به فاصله زمانی کمی بعد از آن از طریق تقویت کننده رادیویی بغداد، آغاز شد (ادموندز ۱۹۷۱).

این مدت کوتاه در تاریخ کردستان، زبان کردی را به نقطه‌ای مرکزی در زندگی کردی بالا برد و این موجب مطرح شدن درخواستهای مصرانه‌ای برای ایجاد برنامه‌های دولتی

1- The idea of the nation

2- Kurdish - Ottoman

3- Jaffa

که متضمن آموزش زبان کردی به مردم و همچنین استفاده از زبان کردی برای آموزش دیگر مطالب درسی در مدارس باشد، گردید. طبق معمول در چنین مواردی علاقه به زبان کردی با بالاگرفتن ناسیونالیزم (ملی‌گرایی) کردی به طور عموم همراه گردید. به هر حال پیمان صلح بیورس^۱ در سال ۱۹۲۰ که به خواسته‌های ملی کردها مشروعیت بین‌المللی داده بود، در سال ۱۹۲۳ جای خود را به پیمان صلح لاوزان^۲ داد که طبق آن دولتهای بزرگ، کردها را رها کردند. سپس کردستان میان چهار دولت جمهوری ترکیه، ایران^۳، پادشاهی عراق و سوریه تقسیم گردید. مرزهای جدید با خطوط کم و بیش مستقیم روی نقشه ترسیم گردید و جمعیت کردهای روی زمین، که دوباره خود را تجزیه شده و مغلوب در سرزمین خود یافتند، نادیده گرفته شد. با وجود قولهای مکرر وضد و نقیض قدرتهای متفق (متفقین)، سرنوشت کردها از این پس بستگی به حقوقی داشت که دولتهای جدید ترکیه، سوریه و ایران می‌خواستند به آنها اعطاء کنند.

ج- سیاست برخورد با کردها در منطقه

۱- ترکیه

جمهوری ترکیه از همان آغاز بنیاد نهاده شدن بر روی ویرانه‌های امپراتوری، خود را یک دوست واحد ملی و دارای یک ملت و یک زبان و یک فرهنگ معرفی کرد، چنان‌که مصطفی کمال تمام مدارس، انجمنها و نشریات کردی را ممنوع ساخت. دولتهای بعدی نیز همین سیاست ادغام اجباری کردها را که حالا دیگر به نام جدید «ترکهای کوهی ساکن آناتولی شرقی» نامیده می‌شدند، ادامه دادند. تنبیه داشتن یک کتاب یا یادداشت به زبان کردی یا حتی یک گفتگوی خصوصی به زبان کردی در محیط دانشگاه، محکومیت به زندان طویل‌المدت بود. در سال ۱۹۶۰ ژنرال گرسل^۴ مبارزه ننگین خود را در استانهای کردنشین آغاز کرد. وی با نام بردن از کردها در مقام شهروند ترکیه اعلام کرد «شهروندان ترکیه، ترکی صحبت می‌کنند» و به این صورت حق کردها برای سخن گفتن به زبان خودشان را انکار کرد. در نظر ژنرال عضویت در قلمرو یک کشور متمدن مبتنی

1- Sevres

2- Lausanne

۳- شایسته یادآوری است که کردستان و کردها همواره بخشی از سرزمین و فرهنگ ایران بوده‌اند، جز در برخی از سده‌ها که از مام میهن جدا افتاده‌اند؛ از این رو ذکر تقسیم کردستان، درباره ایران چندان مستند نیست. (ویراستار)

4- Gürsel

بر زبان ترکی، با ابراز عقاید قومی خود به زبانی غیر ترکی ناسازگار بود. نفی هویت کردی در ذهن ژنرال با تصمیمات سخت و خصومت آمیز بیان می شود، چنان که دستور زیر خطاب به کردها نشان می دهد: «به روی هر کسی که شما را کرد بنامد، تف بیندازید...» این طرز برخورد، آگاهی مقامات ترک نسبت به وابستگی متقابل موجود میان هویت ملی و زبان را در میان کردهای ترک^۱ نشان می دهد، و اگر چنین نبود اظهارات فوق بیان نمی شد.

این نگرش در مورد کردها و زبان آنها در قانون اساسی جدید سال ۱۹۸۳ ترکیه تحت چتر حمایتی ماده ۳ با این عنوان گنجانده شده است که: «زبان مادری تمام شهروندان ترکیه، ترکی است و هیچ زبان دیگری که قانون آن را ممنوع کرده باشد نباید برای بیان و یا تبلیغ عقاید بکار رود.» استفاده از هر زبان دیگری غیر از ترکی زیر عنوان زبان مادری و یا گسترش چنین زبانی ممنوع می باشد. اجرای این ماده در مورد زبان کردی به این منظور است که این زبان را وسیله گسترش فرهنگ در وسیع ترین مفهوم کلمه نه تنها در عرصه اجتماع بلکه در حوزه خصوصی نیز، با نفی نقش آن به مثابه زبان مادری کردها، غیرقانونی نماید. البته قانونگذاران باید آگاه بوده باشند که بندهای این حکم قانون اساسی بدون مشارکت داوطلبانه کسانی که هدف این قانون بودند، به صورت معنی داری اجراء نخواهند شد، ولی این امر مانع از عمل آنها به طریقی که می خواستند نگردید. این نگرش که بیانگر طبیعت مرکزیت خواه ملی گرایی ترکی است، به هر ترتیب، نوعی مرکزیت خواهی ملی گرایانه از همین نوع را در مورد آن قسمت از شهروندان ترکیه که هویت اجتماعی آنها مورد تهدید قرار گرفته یا نفی شده است، دامن می زند؛ کردها از این مورد استثناء نیستند؛ این امر توضیح می دهد که چرا تورگوت اوزال در سال ۱۹۹۱ به گونه ای کلی اعتراف کرد که زبان کردی در ترکیه وجود دارد و حدود دوازده میلیون نفر بدان سخن می گویند. این نفی افکار جالب است زیرا نشان دهنده تصدیق یک واقعیت به شمار می رود، اگر چه سیاستهای خارجی و داخلی آن زمان ممکن است عاملی در اعلام و تعیین زمان آن بوده باشند. در هر حال، بازتاب حرکت اوزال باعث یک تغییر شدید در اصل تفکر ترکی نگردید، زیرا چیزی را به این مطلب نمی افزاید که کردهای ترکیه فقط ترکهای کرد هستند و نه کردهای ترک که در کنار زبان ترکی در زندگی روزمره شان زبان دیگری را نیز به کار می برند. در بهترین حالت، اعلام

اوزال چیزی را بیش از جایگزین نفی آشکار زبان و هویت با یک نوع حرکت ظاهری مطابق با مقتضیات زمان و به طور محدود به همراه ندارد.

۲- سوریه

برخلاف ترکیه، دولت تحت قیومت فرانسه در سوریه نسبت به تلاشها برای احیای زبان کردی بسیار بردبار بود؛ به همین دلیل گروهی از متفکران روشنفکر در دمشق به دور فرمانروا سلاطت بدرخان^۱، که یک نوع الفبای هماهنگ، تقریباً شبیه الفبای جمهوری جدید ترکیه برای زبان ترکی، برای زبان کردی به وجود آورده بود گرد آمدند. این الفبا در میان کردها که آن را داوطلبانه پذیرفتند از مقبولیت زیادی برخوردار گردید. و با گسترش یافتن نشریات ادواری مانند هاوار، روندهی و روژانو^۲ که در آنها علاقه مدام به تحقیق زبان‌شناسی زبان کردی وجود داشت، توانایی زبان کردی به مثابه وسیله ارتباطی جدید را آشکار ساخت. به هر حال، پس از جنگ جهانی دوم و استقلال سوریه، کردها آزادی فرهنگی خود را از دست دادند و به مثابه پی آمد ناگزیر آن زبان کردی و نشریات کردی قدغن شدند. سپس نویسندگان و متفکران کرد راه طولانی تبعید را با پیوستن به کردهای هموطن خود در اروپا، آمریکا و حتی نقاط دوری مانند استرالیا، در پیش گرفتند.

۳- ایران

در ایران (ایران بعد از ۱۹۳۵) تحت رژیم رضاخان حاکمان، یک رشته عملیات را برای ادغام مردم غیرفارسی زبان هدایت کردند. در مناطق کردنشین که به چهار منطقه فرعی اجرایی که مستقیماً از تهران اداره می شد تقسیم شده بود استفاده از زبان کردی در تمام مدارس و نشریات کردی و همچنین در تمامی امور دولتی با خطر محکومیت طویل‌المدت در زندان ممنوع شد. یک نمونه در میان تمام آنهایی که بکارگیری این سیاست را نشان می دهند مربوط به هیأت شرقی لوتران^۳ در ساوجبلاغ (مهاباد) می شود که به آنها دستور داده شد تا نام کردستان را از عنوان مجله ماهانه انگلیسی زبان

خود «میسوونری کردستان»^۱ که در ژانویه ۱۹۲۵ با نام «هیأت شرقی لوتران» منتشر شد، ۱۵۵ بردارند.

به هر حال تا جنگ جهانی دوم و استعفای رضاخان در سال ۱۹۴۱، اوضاع کردها، آن هم به طور موقت، شروع به بهبود کرده و عصر طلایی زبان کردی در زمان جمهوری کردستان که در ژانویه ۱۹۴۶ در ساوجبلاغ پایه گذاری شد، کمتر از یک سال دوام آورد. در خلال این دوره بسیار کوتاه، زبان کردی زبان رسمی نشریات و مدارس اعلام شد و تبلیغات هیجان انگیزی برای ترویج کاربرد آن در روزنامه‌ها، مجلات و دیگر نشریات که در مراکز مختلف کردنشین از جمله مهاباد و بوکان منتشر می شدند صورت پذیرفت. سیاست سرکوبی که در پی انقراض جمهوری کردستان در ایران انجام شد، شاعران و نویسندگان را مجبور به جلائی وطن کرد. بسیاری از آنان در کردستان عراق، که کردهای آن جا اجازه نشر افکار به زبان کردی را داشتند، پناه گرفتند، رنج کردهای ایران از فشار فرهنگی تا انقلاب ایران و برافتادن حکومت سلطنتی پهلوی در سال ۱۹۷۹ که اوضاع به آرامی شروع به بهبود نمود، ادامه داشت. در آن زمان احزاب سیاسی اولویت را به تدریس زبان کردی در مدارس و استفاده از آن در امور اداری دادند. اگر چه در شرایط کنونی زبان کردی در مدارس مناطق کردنشین یا مؤسسات آموزش عالی تدریس نمی شود و کتابهایی که به زبان کردی نوشته می شوند از حیث تعداد کم اند، [اما نباید نقش فراگیر ایدئولوژی را که بر ملاحظات زبانی نیز فایز آمده، نادیده گرفت].

۴- عراق

در عراق کردها خود را شهروندان یک دولت عربی یافتند که در آن زبان تازی و فرهنگ مربوط به آن در غلبه کامل قرار داشت. از ابتدا زبان کردی به رسمیت شناخته شد و کردها توانستند مدارسی را در بخشهای کرد زبان عراق دایر کنند. علیرغم محدودیتهای بی شمار و انواع مشکلات، ادبیات کردی شکوفا گردید و در خلال چهار سال آتش بس بین دولت عراق و کردها در اوائل دهه ۷۰ (۱۹۷۰) زبان کردی به خوبی رشد کرد. با استفاده از این فرصت کمیاب آزادی، شمار انبوهی از کردهای ساکن بخشهای مختلف عراق که تا آن موقع به طور نسبی با طبقه روشنفکر عرب در هم آمیخته بودند، اصل کردی خود را باز یافتند و شروع به استفاده از زبان کردی همچون

وسیله بیان نمودند. ارباب مطبوعات، تاریخ‌نگاران، زبان‌شناسان، مهندسان، زیست‌شناسان و شیمی‌دانها دست به انتشار کارهای خود به زبان کردی زدند. طبق ماده ۱۸۳ قانون، یک فرهنگستان زبان کردی در سال ۱۹۷۱ در بغداد دایر شد. اساسنامه فرهنگستان (آکادمی) آن را موظف می‌ساخت که «تلاش کند با تألیف فرهنگ لغت‌های علمی و زبان‌شناسی و کردی، زبان کردی را حفظ نموده و توسعه دهد». اولین دانشگاه زبان کردی نیز در طی همین دوره در سلیمانیه ایجاد شد. این رشد مطالعاتی در مورد مبانی زبان کردی در عراق تأثیر مثبت بسزایی در توسعه زبان کردی در ترکیه، ایران، سوریه و همچنین در میان کردهای پراکنده (در سراسر جهان) داشت.

در این دوره بود که نویسندگان و شاعران کرد در ترکیه و سوریه جایی که هر نوع بیان فرهنگی به زبان کردی ممنوع بوده و هست، راه تبعید را در پیش گرفتند و به دهها هزار کارگر کرد مهاجر ساکن اروپا پیوستند. در میان تمام کشورهای میزبان، سوئد نشان داد که مناسب‌ترین مکان برای یک رنسانس شگفت‌آور در زبان کردی می‌باشد. دولت سوئد هویت ملی جامعه نیرومند بیست و پنج هزار نفری کردها را که در پناه قوانین آن کشور می‌زیستند به رسمیت پذیرفت. این امور شرایط مناسبی را بوجود آورد که متفکران کرد را قادر ساخت تا خانه‌های نشر زبان کردی را بنا نهند که به طور اجتناب‌ناپذیر منجر به شکوفایی قابل توجه ادبیات کردی گردید. وظیفه بازسازی زبان کردی بعد از این همه سال فشار، نیاز به شجاعت اخلاقی و تعهد داشت. به ویژه با در نظر گرفتن این که تعداد زیادی از افراد دست‌اندر کار این رستاخیز، تا آن زمان فقط به عربی یا ترکی نوشته بودند، اما اکنون شروع به استفاده از زبان مادری خود در یک محیط فرهنگی کاملاً جدا از محیط الهام‌بخش سرزمین مادری، کرده بودند. از جمله نویسندگانی که در این رستاخیز سهیم بودند. مهمت اوزن، مهموت بسکی، مهمت امین بوزرسلان، زین‌العابدین زینار، روهت، شهین سورکلی و باو نازی^۱ می‌باشند. این نویسندگان می‌بایست ابزار جدیدی را می‌آفریدند که مناسب موقعیت آنها باشد به طوری که زبان را غنی سازد و آن را بیشتر توان‌تر کند تا به نیازهای عملی و نمادین استفاده‌کنندگان پاسخ گوید. در بیست ساله اخیر، بیش از سیصد هزار عنوان کتاب و مجله کردی در سوئد منتشر شده است که این رقم طبیعت پویای این نوسازی زبان‌شناسی - فرهنگی را در اروپا تأیید می‌نماید.

1- Mehmet Uzun, Mahmut Baski, Mehmet Emin Bozarslan, Zeynalabidin Zinar, Rohat, Shahine

در فرانسه نخستین بنیاد فرهنگی کردی در سال ۱۹۸۳ ایجاد گردید. این بنیاد وظیفه خود را ترویج زبان، فرهنگ و ادبیات کردی قرار داد. یکی از ویژگیهای مهم این مؤسسه چندگانگی زبانی آن است که بیانگر تمایل آن برای پذیرش سه شاخه اصلی زبان کردی یعنی کرمانجی، سورانی و زازا^۱ به مثابه مؤلفه‌های مساوی در خود بیانگری فرهنگ کردی می‌باشد. اگر چه شاخه اول بطور سنتی شاخه غالب بوده است. این مؤسسه در انجام دادن وظیفه خود یک سمینار دو سالانه منظم را ترتیب می‌دهد که در آن نویسندگان و متفکران کرد مشکلات موجود در راه نوسازی زبانشان را بررسی می‌کنند. (مقایسه شود با نشریه دوسالانه کرمانی^۲ در مورد هر سمینار که از سال ۱۹۸۷ به طور منظم منتشر شده است). مطالعات زبان‌شناسی بسیار زیادی در مورد گویشهای کرمانجی و زازا - و به میزان کمتری در مورد گویش سورانی که در ترکیه غالب است - در نشریات ادواری و مجلات از طرف مراکز و مؤسسات فرهنگی کرد از جمله مرکزی که در سال ۱۹۸۴ در لندن بنیان نهاده شد، منتشر گردیده است. زبان کردی همچنین موضوع نشستها و کنفرانسهای بین‌المللی، برای مثال کنفرانسی که در نوامبر ۱۹۹۳ به طور مشترک از طرف مؤسسه ملی زبانها و تمدنهای شرقی^۳ و مؤسسه کردی پاریس^۴ در دانشگاه سوربون ترتیب داده شده بود، می‌باشد. کنفرانسی تحت عنوان «زبان کردی در آستانه سال ۲۰۰۰» تعداد زیادی از زبان‌شناسان زبان کردی را از سراسر کردستان که تعدادی از متخصصان آمریکایی و اروپایی زبان کردی نیز به آنها پیوستند، گرد آورد تا چشم‌انداز موضوعات مربوط به آینده زبان کردی را مورد مطالعه قرار دهند.

نتیجه‌گیری

بحث فوق نشان می‌دهد که اگر چه زبان کردی جزء جدایی ناپذیر هویت فرهنگی مردم کرد است؛ اما به خوبی توانسته با شرایط مکانی و زمانی هماهنگ شود. به گونه‌ای که در ایران با هویت مذهبی جمع گردید، این قوم را در چارچوب ملی نگاه داشته است.

1- Kurmanji, Sorani and Zaza

2- Kurmacy

3- Le institut National des langues et Civilisations Orientales

4- The Kurdish Institute in Paris

منابع

- Edmends, C-J. "Kurdish Nationalism." In: **Journal of Contemporary History**, 6:87-107. 1971, No. 6, pp. 87-107.
- Fishman. Joshua A. **Language and Nationalism: Two Integrative Essays**, Massachusetts, Newbury House Publishers, Rowley, 1972.
- Hassanpour, Amir. **Nationalism and Languagein Kurdistan 1918 - 1985**. San francisco, Mellen Research University Press, 1992.
- Mirân Sardâr Hamid and Karim Mestefâ Shârazâ. **Diwâni HaJji Qâderi Koyi**, Baghdad, 1986.
- Rudenko, M.B. **Amadzan, Mamizin**, Moscow, Peoples of Asia Institute, 1962.
- Smith, Anthony. **National Identity**, London, Penguin Books Ltd., 1991.
- Suleiman, Yasir. "Nationalism and the Arabic Language An Historical Overview", In: **Arabic Sociolinguistics Issues and Perspectives**, edit Yasir Suleiman, London, Curzon Press, 1994, pp. 3-24.